

بررسی نقش زمان و مکان در فقه محیط زیست

اکبر ساجدی^۱

چکیده

فقه محیط زیست را مثل دیگر موضوعات نوپدید، بایستی در ذیل پویایی فقه اسلامی جای داد. بدون بررسی تأثیر زمان و مکان بر فقه، نمی‌توان پژوهش در خوری برای این مسأله انجام داد. تحولات فراوانی که برای بشر امروزی در عرصه‌های مربوط به محیط زیست پدیدار گشته، فقه محیط زیست را وارد عرصه نوینی ساخته است. با توجه به عرصه‌های نوین دو راه‌کار عمده فراروی پژوهشگر عرصه فقه محیط زیست قرار دارد:

۱. استفاده از قواعد کلی دین که برای هر موضوع در تمام زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ‌گوی مناسبی است.

۲. بررسی ارتباط فقه محیط زیست با فقه حکومتی.

با تحقیقی که انجام یافت معلوم گردید: اولاً، فقه اسلام در عرصه نخست با قواعدی از قبیل، قاعده حل، قاعده اتلاف و

قاعده لاضرر، توانایی پاسخ به مقتضیات زمان در عرصه پاسداری از محیط زیست را داراست.

و ثانیاً، با نوآوری اندیشمندی چون شهید صدر، با عنوان «منطقه الفراغ» و طبق نظریه حضرت امام خمینی در باب

«ولایت مطلقه فقیه»، نقش حاکمیت اسلامی در حفظ از محیط زیست به خوبی روشن می‌شود.

واژگان کلیدی: فقه محیط زیست، قواعد کلی فقه و محیط زیست، حکومت اسلامی و محیط زیست.

۱- استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

مقدمه

فقه اسلامی با تکیه بر منابعی چون «قرآن، سنت، اجماع و عقل» بقای جاودانی خود را تضمین کرده است. سخن نورانی امام رضا علیه السلام؛ «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأَصُولِ الْيُكْمِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۵۷۶) خود به تنهایی می‌تواند پویای و حیات جاودانه فقه اسلامی را نشان دهد.

«تاثیر زمان و مکان بر اجتهاد» با فرمایش امام صادق علیه السلام؛ «حَلَالٌ مُّحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۸) منافات نداشته، بلکه به معنای قابلیت بی‌نظیر فقه اسلامی در حل مسائل نوظهور می‌باشد.

«اجتهاد» پاسخی مناسب به شبهه مهم خاتمیت پیامبر است. دین اسلام به عنوان قانونی خاص از سوی خدا برای هدایت بشریت عرضه شده است. قانون واحد چگونه می‌تواند نیازهای متغیر را در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ‌گو باشد؟ اندیشمندان اسلامی به این پرسش، پاسخ‌هایی داده‌اند که «پویایی اجتهاد» یکی از مهمترین آن پاسخ‌هاست. بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌فقیهی بود که همواره به «فقه سنتی جواهری» تاکید کرده و آن را در منافات با «پویایی فقه اسلامی» نمی‌دید:

این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم، اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۱، ص ۹۸)

ظرفیت‌های نامحدود فقه جواهری باعث شده که این روش در حل نیازهای نوظهور توانمند باشد. تاریخ فقه و فقهات شاهی خوب بر وجود چنین ظرفیت‌هاست. فقهای بزرگوار اسلامی به ویژه مجتهدان شیعه با بهره‌گیری از این روش، پویایی اجتهاد را در هر دوره و زمان به نیکی به نمایش گذاشته‌اند.

۱. تعریف زمان و مکان

«زمان» از ماده «ز. م. ن» اسمی است برای وقت کم و زیاد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق. ج ۱۳، ص ۱۹۹)

«مکان» اسم مکان فعل «کان» (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق. ج ۵، ص ۴۱۰) به معنای موضعی که حاوی و مشتمل بر چیزی است (راغب، ۱۴۱۲ ق. ص ۷۷۲)

این دو واژه علاوه بر معنای لغوی در علوم و دانش‌های فراوانی نیز به کار می‌رود. اصطلاح «فلسفی»، اصطلاح «علمی» (علوم تجربی)، و اصطلاحات دیگری از قبیل «تحولات طبیعت و تاریخ»، «تحولات اجتماعی و فردی»، «مجموعه تفکرات انسان که متأثر از پیشرفت علوم و تکنولوژی است»، «تمدن جدید» «مقتضیات زمان» را می‌توان از کاربردهای واژه زمان و مکان دانست. (رضایی، ۱۳۷۵)

غیر از اصطلاح فلسفی و علمی، دیگر اصطلاحات پیش‌گفته به نوعی در بحث «تاثیر زمان و مکان بر فقه» مطرح می‌باشد. (همان)

هنگامی که صحبت از نقش زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید، مراد خود زمان و مکان نیست؛ چون خود زمان و مکان هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آن‌ها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می‌سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع

حکم شرعی می‌گردد. بنابراین اگر زمان و مکان ذکر می‌گردد برای اشاره به اوضاع و احوالی است که در آن زمان و مکان قرار دارد و زمان و مکان بستر وجودی آنهاست. (زمانی، ۱۳۷۴ ص ۲۲۲)

۲. تعریف فقه محیط زیست

اصطلاح «محیط زیست» در هیچ یک از کنوانسیون‌ها، معاهدات و بیانیه‌های مهم بین‌المللی تعریف نشده است. (عمیق، ۱۳۸۸، ص ۹۸) اما با ارتکاز عرفی می‌توان گفت که «محیط زیست» تمامی محیط اطرافمان است که در آن زندگی می‌کنیم. (محمدزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸) از زمینی که در آن هستیم گرفته تا لایه ازن که دور تا دور زمین را فراگرفته محیط زیست ماست. آب، خاک، هوا، گیاهان، جانوران اهلی و حتی وحشی و ... همه نعمت‌های خدادای است که زمینه حیات و زندگانی را برای انسان فراهم کرده است.

با این اوصاف تعریف «فقه محیط زیست» نیز روشن می‌شود. فقه محیط زیست یعنی بررسی فقهی وظایف انسان در قبال محیط زیست. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۳۳) از آن جا که فقه دانشی گسترده است و در رابطه با تنظیم روابط انسان با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت برنامه ارائه می‌دهد، آن بخش از فقه که در رابطه با قوانین انسان و طبیعت است را می‌توان فقه محیط زیست نامید.

در فقه محیط زیست به دنبال پاسخی مناسب به پرسش‌های زیر هستیم:

۱. مبانی فقهی محیط زیست چیست؟
۲. انسان‌ها در قبال محیط زیست چه مسئولیت همگانی دارند؟
۳. فقه چه قواعد عامه‌ای را برای حفظ محیط زیست بیان کرده است؟
۴. آیا فقه محیط زیست به فقه حکومتی و وظایف حاکم ارتباطی دارد؟

اگر مسائل مربوط به محیط زیست را بررسی کنیم، آن‌ها را می‌توان در سه بخش: ۱. ارزش‌ها، ۲. الزامات و ۳. روش‌ها مندرج کرد. در دو بخش نخست نقش آموزه‌های دینی بسیار برجسته است. همه دستورهای تکلیفی و الزامات فقهی که در رابطه با محیط زیست هستند، در این دو بخش جا می‌گیرند. اما در بخش سوم که عبارت است از روش‌های سازنده‌ای که می‌توان در قبال محیط زیست به کار بست، نمی‌توان انتظار چندانی از آموزه‌های دینی داشت؛ چرا که این امور به حیات مادی انسان مربوط بوده و جهت‌گیری شریعت بیشتر به وانهان انسان به خرد و تجربه اوست. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۳۴) آیه شریفه «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۵۱) به این حقیقت تصریح دارد که روح کلی شریعت، قوانینی است که از دست تجربه و خرد انسان دور است. لازمه چنین تصریحی این است که انسان نسبت به مسائل دنیوی خود آزاد باشد. در نتیجه اگر در چنین مواردی رد پای آموزه‌های پیامبر و پیشوایان را بیابیم نه از موضع تشریح، بلکه از موضع یکی از عاقلان روزگار خود بوده است و به هر صورت در این باره نباید دستورهای قطعی و جاودانی را از شریعت انتظار داشت. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

۳. اهمیت و ضرورت فقه محیط زیست

فقه محیط زیست به تبع خود محیط زیست از اهمیت زیادی برخوردار است. امروزه اهمیت محیط زیست بر کسی پوشیده نیست. صدماتی که به محیط زیست وارد می‌آید بیش از آن چه که به وسیله خود طبیعت بر محیط زیست تحمیل می‌گردد، معلول کردار نادرست و برنامه‌ریزی غلط انسان‌ها است. سیل‌های ویرانگر، زلزله‌ها، بادهای غباری و ... هر چند جزو عوامل طبیعی مخرب محیط زیست هستند، اما دست بشر در آلوده ساختن محیط زندگانش چندان هم پاک نیست. پیشرفت‌های بشر در عرصه‌های صنعت و فن‌آوری در کنار خوبی‌هایی که داشته، خطرات مهلکی را نیز پدید آورده است. استفاده بی‌رویه از منابع نفتی، از بین بردن جنگل‌ها، آلوده ساختن هوای استنشاقی در کلان‌شهرها، استفاده نادرست و بی‌رویه

از آب، مسکونی شدن قسمت‌های مناسب کشاورزی، کم شدن سطح زیر کشت، و ... تا استفاده از بمب‌های شیمیایی و اتمی، همه و همه زنگ خطری برای انسان و نسل‌های آینده‌اش تلقی می‌گردد.

شرعی که برای انسان از بدو تولد تا به مرگ برنامه ارائه کرده است، نمی‌تواند به چنین مسأله‌ی بااهمیتی بی‌تفاوت باشد. قابلیت بی‌نظیر فقه این توانمندی را داراست که برای نیازهای جدید بشری پاسخی در خور ارائه دهد. بر خلاف تصور غلط برخی از مردم که فقه را در اموری خاص که رنگی قدیمی داشته منحصر می‌کنند، فقه می‌تواند به نیازهای جدیدی مثل مسأله محیط زیست پرداخته و با ادله‌ی مخصوص به خود حکم شرعی این موضوع را بیان کند.

بدون شک الزامات فقهی می‌تواند یکی از عناصر مفید در جلوگیری از تخریب محیط زیست باشد. تشویق و تاکیدهای آموزه‌های دینی بر پاکیزگی و بهداشت، درختکاری، بیابان‌زدایی، رعایت حقوق حیوانات، و ... نقش بسزایی در حفاظت از محیط زیست داشته است.

امروزه تعامل دین و محیط زیست بر دانشمندان محیط زیست که نگرانی زیادی از وضع وخیم آن دارند، بیش از پیش آشکار شده است. قدرت دین و مذهب در حیطه اعتقادات، و قدرت آموزه‌های فقهی در حیطه رفتار مسئولانه بر کمتر کسی پوشیده است.

در یک سلسله کتب منتشر شده از سوی «هاروارد» که در مورد مذهب و محیط زیست است، مقالاتی ارائه شده است. این مقالات مشخص می‌کند که سنت‌های ما در بطن خود حاوی هزاران پیشنهاد و دستور ضمنی در مورد شیوه‌ی صحیح زندگی در این سیاره است. علاوه بر این، در این کتاب‌ها مثال‌هایی از برنامه‌های زیست‌محیطی ارائه می‌شود که از دستورات مذهبی الهام گرفته‌اند و در جای جای جهان در حال اجرا هستند. (مک کین، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲)

به نظر می‌رسد می‌توان میان فقه و محیط زیست تعاملی نقش‌آفرین ایجاد کرد و برای پیش‌برد فرهنگ‌سازی حفاظت محیط زیست از ظرفیت‌های نهفته در قرآن کریم و سنت معصومان علیهم السلام بهره برد. درباره ظرفیت‌هایی که در فقه اسلامی برای حفاظت از محیط زیست وجود دارد می‌توان، به سه حوزه‌ی: ۱. مسئولیت همگانی، ۲. حاکمیت و ۳. قواعد و اصول عام و خاص اشاره کرد. (عمیق، ۱۳۸۸، ص ۹۹)

فقهای پیشین گرچه مبحث فقه محیط زیست را مانند بسیاری از مسائل نو در یک جای مشخصی ذکر نکرده‌اند، اما مباحث مزبور را می‌توان در لابلای آثار ایشان یافت. این مباحث را می‌توان در ابوابی چون طهارت، جهاد، لقطه، احیای موات، صید و ذباحت و حتی حدود و دیات جستجو کرد. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۳۶)

۴. سطوح مختلف مسأله محیط زیست

مسأله محیط زیست به قدری گسترده است که در یک سطح نمی‌توان به آن نگریست. ابتدایی‌ترین سطح محیط زیست سطحی محلی است. در سطح محلی بخشی از وظیفه حفظ از محیط زیست بر عهده تک تک افراد بوده، و بخش دیگری از وظیفه مزبور بر عهده دولت و حکومت می‌باشد. تک تک انسان‌ها در قبال محیط پیرامون خود وظایفی دارند که با چیز دیگری نمی‌توان عوض کرد. جداسازی زباله‌های قابل بازیافت، ایجاد فضای سبز و پرورش گل و گیاه در خانه، صرفه‌جویی در مصرف آب، تنظیم موتور خودرو و ... مثال‌هایی برای سطح محلی محیط زیست می‌باشد. در قانون اساسی با صراحت تمام در زمینه حفاظت از محیط زیست آمده است:

در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاهم، ص ۱۹)

دومین سطح، سطح ملی است. در این سطح دولت موظف است که برنامه‌های خود را در راستای حفاظت از محیط زیست تنظیم کرده و جلوی تخریب محیط زیست را در عرصه ملی بگیرد. ممانعت از قطع درختان جنگل، جلوگیری از شکارهای غیرقانونی، ممنوعیت چرای دام و احشام در مراتعی که در حال نابودی است، ممنوعیت حفر چاه عمیق در برخی از جاها و ... مثال‌هایی برای سطح ملی محیط زیست است.

سومین سطح محیط زیست، سطحی منطقه‌ای است. مثلاً بادهای غباری امروز در منطقه خاورمیانه وجود دارد و در مقابل مناطق دیگر مثلاً با یک مشکل زیست‌محیطی دیگری دست به گریبان هستند. طبیعتاً تنوع مشکل‌ها مقتضی این است که متناسب با آن برنامه‌هایی اجرا گردد. در این سطح نیز نقش منحصر دولت و حکومت در عرصه همکاری با دولت‌هایی که در یک منطقه خاصی مثلاً خاورمیانه قرار دارند، غیرقابل انکار است.

سطح آخر سطحی بین‌المللی است. جلوگیری از تصعید گازهای گلخانه‌ای برای جلوگیری از کم شدن ضخامت لایه ازن مربوط به یک یا چند دولت نیست. همه دولت‌ها در عرصه بین‌المللی باید برنامه‌هایی تدوین کنند تا جلوی چنین خطراتی را بگیرند.

۵. تحولات زمان و مکان و پویایی فقه

شهید صدر قدس سره از جمله اندیشمندانی بود که در رابطه با پویایی فقه پژوهش‌هایی انجام داده و نوآوری‌های فراوانی را از خود به یادگار گذاشت. او معتقد بود که بایستی رساله‌های عملیه مراجع هر چند سال یک بار مورد بازبینی قرار گرفته و بر اساس نیازهای جدید نوشته شود:

و الوقائع المتزايدة و المتجددة باستمرار بحاجة إلى تعیین الحكم الشرعی و لئن كانت الرسائل العملیة تاریخیا تفری بأحكام ما عاصرتها من وقائع فهی الیوم بحاجة إلى أن تبدأ تدريجاً باستیعاب غیرها مما تجدد فی حياة الإنسان. (صدر، ۱۴۰۳ ق. ص ۹۷)

شهید صدر ثبات و تغییرناپذیری شرع مقدس اسلام را منافی با پویایی فقه نمی‌دید و تغییر عرف و زمان را باعث تغییر در تطبیق حکم شرعی می‌دانست، از این رو بر تغییر اساسی رساله‌های عملیه تأکید داشت:

و الأحكام الشرعیة علی الرغم من كونها ثابتة قد یختلف تطبیقها تبعاً للظروف من عصر إلى عصر فلا بد لرساله عملیة تعاصر تغییرا کبیراً فی کثیر من الظروف أن تأخذ هذا التغير بعین الاعتبار فی تشخیص الحكم الشرعی. (صدر، ۱۴۰۳ ق. ص ۹۷)

شهید صدر تحولات زمان را در تغییر حکم شرعی موثر می‌دانست، اما نه به این معنا که تغییری در شرع مقدس اسلام پیش آید، بلکه بر این عقیده بود که تحولات زمان مفهوم موضوع حکم شرعی را تغییر می‌دهد و به تبع تغییر موضوع، حکم شرعی نیز تغییر می‌یابد.

مثلاً امروزه سطح زندگانی عموم انسان‌ها با سطح زندگی مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار متفاوت شده است، در نتیجه در موضوع حکم مستحق زکات یعنی عنوان «فقیر» تغییری رخ داده. حال جای این پرسش وجود دارد که آیا امروزه مفهوم «فقیر»، همان معنای دیروزی آن است؟ یا این عنوان مثل سایر عناوین به خاطر تحولات زمان دست‌خوش تغییر و تحول شده است؟

شهید صدر برای دفع استبعاد این نوآوری تطظیری بیان می‌کند. با توجه به این که یادگیری علم «طب» واجب کفایی است، آیا علمی که ۱۴۰۰ پیش به عنوان «طب» شناخته می‌شد، امروز هم عنوان «طب» بر همان علم صادق است؟! یقیناً بیماری‌های امروزی با بیماری‌ها آن روزگار و همین‌طور روش‌های درمان، تغییر پیدا کرده است. پس طبی که وجوب کفایی

دارد، معنای جدیدی پیدا کرده است. در نتیجه وجوب کفای طب با این که به نحو کلی تغییر نیافته، اما به تبع «مفهوم طب» متغیر گشته است. حال اگر عنوان «طیب» چنین سرنوشتی دارد، چرا عنوان «فقیر» این داستان را نداشته باشد؟ و نظیر هذا مفهوم الطب مثلا، فإن الشرع حکم بوجوب تعلم الطب کفایه علی المسلمین. و هذا الوجوب حکم ثابت، تعلق بمفهوم خاص و هو: «الطب»، و لکن ما هو مفهوم الطب؟ و ما یعنی تعلم الطب؟ إن تعلم الطب هو دراسة المعلومات الخاصة، التي تتوفر فی ظرف ما، عن الأمراض و طريقة علاجها. و هذه المعلومات الخاصة تنمو علی مر الزمن، تبعاً لتطور العلم، و تکامل التجربة. فما هي معلومات خاصة بالأمس، لا تعتبر معلومات خاصة اليوم، و لا یکنفی فی طبیب اليوم أن یتقن ما کان يعرفه الأطباء الحاذقون فی عصر النبوة، لیکون ممثلاً لحکم الله فی تعلم الطب. فالمرونة فی المفهوم إذن غیر التغير فی الحکم الشرعی. و إذا کان طبیب اليوم غیر طبیب عصر النبوة، فمن المعقول أن یکون فقیر اليوم فی مفهوم الإسلام غیر فقیر عصر النبوة أيضاً. (صدر، ۱۴۱۷ ق. ص ۶۸۰)

۶. تحولات فقه محیط زیست در بستر زمان و مکان

تحولاتی که برای بشر امروزی رخ داده است، موضوع حفاظت و یا تخریب محیط زیست را دستخوش تغییر قرار داده است. اگر دیروز حفاظت از محیط زیست به اموری مثل آبیاری بموقع درختان، رعایت اصول بهداشتی در محیط زندگی، رعایت فاصله بین چاه آب و فاضلاب، احیای زمین‌های بایر و ... وابسته بود، اما امروز شرایط زندگانی جوری تغییر یافته است که برخی از موارد پیش گفته به کلی از بین رفته است. مثلاً در زندگی شهری دیگر اثری از چاه آب و فاضلاب وجود ندارد، تا فاصله‌ای در بین آن مطرح شود!

دیروز برای تشویق مردم به حفظ محیط زیست فرموده بودند: «مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۷۹)؛ «هر کس زمین بایری را احیا کند، مالک آن زمین می‌شود». آیا امروز که امکانات احیای زمین به صورت ماشینی درآمده و یک نفر با به کارگیری انواع ماشین‌آلات کشاورزی و غیره می‌تواند زمین‌های وسیعی را احیا کند، باز می‌توان گفت که او با احیا، مالک این همه زمین می‌شود؟ آن زمان امکانات یک شخص محدود می‌شد به خود و خانواده‌اش. طبیعتاً اگر بخش مهمی از عمر خود را صرف احیای زمینی می‌کرد، زمین کوچکی را می‌توانست آباد کند، و آن زمین برای امرار معاش او تا آخر عمرش به سختی کفاف می‌کرد. بسیار عادلانه بود که آن شخص با احیای آن زمین مالک آن جا شود. اما آیا امروز هم می‌توان همین تشویق را اجرا کرد؟ آیا این کار با عدالت اسلامی سازگاری دارد که هر کس سرمایه بیشتری داشته باشد، زمین‌دار و بلکه زمین‌خوار شود؟! متفکرینی مثل شهید صدر به این پرسش، قاطعانه پاسخی منفی داده‌اند. (صدر، ۱۴۱۷ ق. ص ۶۸۸) آن‌ها این گونه روایات را مناسب با فضای آن زمان تلقی کرده و حکم امروزی این مسأله را به گونه‌ی دیگری حل می‌کنند. شهید صدر بر این عقیده است که حکم امروزی احیای زمین، غیر از حکم دیروزی آن است، و باید اختیار این گونه امور را به حاکم اسلامی واگذار کرد. (همان)

به عنوان مثال دوم، آیا حکم تحلیل انفال که از سوی امامان شیعه نسبت به پیروانشان صادر شده، (عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۹، ص ۵۴۳ - ۵۵۴) تا کنون پابرجاست؟ پاسخ حکیمانه‌ی حضرت امام خمینی قدس سره که در قالب استفهام انکاری‌ست، چنین است:

انفال که بر شیعیان تحلیل شده است آیا امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کدایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را باعث حفظ و سلامت محیط زیست است، نابود کنند و جان انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها شود؟ (خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۰ ج ۲۱، ص ۳۴).

۷. مبانی فقهی محیط زیست با توجه به عرصه‌های جدید

مسائل نوظهور با یک مشکل عمده مواجه است و آن هم کمبود ادله‌ی نقلی است. استدلال به آیات و روایات باید از چنان استحکامی برخوردار باشد که بتوان حکم فقهی را بر روی آن بنا کرد. همان گونه که فقیه در فقه عبادات به سند یا دلالت روایتی اشکالات فراوانی وارد می‌سازد، بایستی در فقه محیط زیست نیز به همان سبک بحث را ادامه داد. فقه مسائل عبادی مثل نماز و روزه از پشتوانه هزار ساله فقهایی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، علامه حلی و ... برخوردار است، اما فقه محیط زیست این گونه نیست. پس تازگی و نو بودن مسأله، کار را سخت کرده است.

۸. دو رویکرد

در نوشتار حاضر، با دو رویکرد «تاثیر زمان و مکان بر فقه محیط زیست» را بررسی می‌کنیم: ابتدا قواعد و اصول عامه‌ای را که در هر زمان می‌توان احکام محیط زیست را از آن استخراج نمود، به عنوان رویکرد اول مورد بررسی قرار خواهیم داد. در رویکرد دوم به ارتباط فقه محیط زیست با فقه حکومتی و وظایف و اختیارات حاکم اسلامی در حیطه محیط زیست مبسوطاً خواهیم پرداخت.

۸.۱. رویکرد اول: قواعد و اصول عامه

منظور از قواعد و اصول عامه آن دسته از قواعدی است که در بسیاری از مسائل فقهی کاربرد داشته و مختص به بخشی از فقه نیست. این قواعد نه تنها در همه ابواب فقهی، بلکه در هر زمان و مکانی کارایی داشته و به همین جهت در مسائل نوظهور از منابع اصلی استنباط به شمار می‌آیند.

قواعد و اصول کلی شریعت از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، قواعدی که راز پویایی و انطباق‌پذیری فقه اسلامی بر حوادث نوپیدای جامعه در آن‌ها نمایان گشته است. (فخلعی و تاری، ۱۳۸۵، ص ۵۲)

از میان آن قواعد، سه قاعده‌ی ۱. حل، ۲. اتلاف و ۳. لا ضرر را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۸.۱.۱. قاعده حل

از جمله عناوینی که در فقه فراوان به کار رفته و کاملاً به بحث ما هم مربوط است، عنوان «مباحات اصلیه» است. «مباحات اصلیه» ثروت‌هایی است که دست بشر در خلق و تولید آن دخالت نداشته است. این ثروت‌ها مورد نیاز مردم بوده و بایستی همه افراد در بهره‌گیری از آن برابر باشند. منابع آبی، شکار در بیابان، دریا و مراتع را می‌توان از مصادیق مباحات اولیه دانست. در روایاتی آمده است که مردم در آب، آتش و نمک شریک‌اند. (فراهانی فرد، ۱۳۸۰، ص ۳۷)

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ وَالنَّارِ وَالْكَأَلِ. (عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۲۵، ص ۴۱۷)

لَا يَجِلُّ مَنْعُ الْمِلْحِ وَالنَّارِ. (همان)

علت نامگذاری مباحات اصلیه به این خاطر است که آن‌ها برای همه مباح‌اند و دست مالکانه‌ی هیچ کسی به آن‌ها پیشی نجسته است تا به خاطرش تصرف و بهره‌گیری از آن‌ها حرام باشد. (نراقی، بی‌تا، ص ۱۱۹)

قرآن در آیات فراوانی، «انسان» را به عنوان «هدف آفرینش جهان هستی» معرفی می‌کند. در این آیات خداوند متعال به‌رمندی از طبیعت را برای انسان مباح و حلال شمرده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً (سوره بقره، آیه ۲۹)

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

این آیه به حلال بودن هر چیزی که در طبیعت وجود دارد دلالت دارد.

فإنها [الآية] تدل على حلية كل شيء للإنسان إلا ما خرج بالدليل. (صدر، ۱۴۰۸ ق. ج ۳، ص ۴۲۷)

پس معلوم می‌شود که استفاده از محیط زیست حلال است. حال اگر برای کسی شکی رخ دهد و در استفاده از مصداق از مصادیق محیط زیست به تردید بیافتد، اگر بعد از فحص از ادله، دلیلی بر حرمت نیافت، به اصلی از اصول کلی مراجعه می‌کند که در کتاب‌های فقهی به «قاعده حل» معروف است.

مفاد «قاعده حل» این است که اگر حلیت یا حرمت چیزی از موضوعات خارجی معلوم نباشد، حکم حلیت به آن خواهیم داد. بنابراین اگر در حلیت موضوعاتی مثل خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها شک کردیم، بنا را بر حلیت آن خواهیم گذاشت. (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق. ص ۱۲۳)

این قاعده گرچه غالباً در کتاب اطعمه و اشربه مورد استدلال فقها قرار گرفته است، اما با عمومیتی که دارد، کاملاً به بحث محیط زیست مربوط می‌شود. بنابر این قاعده استفاده از محیط زیست، طبیعت و همه‌ی نعمت‌های خدادادی برای همه انسان‌ها حلال و مباح بوده، و تا زمانی که به طور یقین خلاف آن ثابت نشود، حکم به حلیت اعتبار خود را خواهد داشت.

از روایات نیز صحیح‌ه عبد الله بن سنان از حضرت امام صادق علیه السلام بر قاعده حل دلالت دارد:
 كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال أبدا، حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه. (کلینی، ۱۳۶۵ ج ۵، ص ۳۱۳)

دلالت این روایت بر حلیت هر چیزی که حکمش بین حرمت و حلیت مشتبه است، تام می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق. ص ۱۲۴)

۸. ۱. ۲. قاعده اتلاف

قاعده‌ی اتلاف قاعده‌ای است که فقها برای اثبات ضمان به آن تمسک می‌کنند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق. ج ۲، ص ۲۵) واژه «اتلاف» در این قاعده به معنای از بین بردن است. مفاد قاعده به قرار ذیل است: اگر کسی مال دیگری را بدون اذن و رضایتش از بین ببرد، نسبت به عین و یا قیمت آن ضامن است. (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق. ص ۲۰)

شیخ طوسی برای اعتبار این قاعده به آیه «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُواْ عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۹۴)؛ «هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!» استدلال کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷ ق. ج ۳، ص ۶۰)

در استلال به این آیه می‌توان گفت: از بین بردن مال دیگری نوعی اعتدا و تجاوز حساب می‌شود. طبق آیه اگر غضبی محقق شود مجالی به مقابله به مثل پدید می‌آید. حال آیا منطقی است که شخصی که مالش تلف شده حق مقابله به مثل داشته باشد، اما آن غاصب ضامن نباشد؟ (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق. ص ۲۱)

برای قاعده اتلاف به روایت نبوی نیز که از طریق عامه و خاصه نقل شده است، تمسک شده است:

... حُرْمَةُ مَالِهِ [المسلم] كَحُرْمَةِ ذِمَّتِهِ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۹)

مقتضای عموم تشبیه مال مسلمان به جانش این است که در اتلاف مال ضمان ثابت باشد. (فاضل، بی تا، ص ۴۷)

مسأله مهمی که باید بحث شود، ارتباط قاعده اتلاف به محیط زیست است. برای تحقق این ارتباط باید «مالیت» محیط زیست معلوم گردد؛ چون موضوع قاعده اتلاف، «مال الغیر» است.

در تعریف فقهی «مال» گفته‌اند:

«مال» عبارت است از هر چیزی که مردم برای تأمین نیازمندی‌های خویش در عرصه‌های گوناگون به آن نیازمندند. چیزهایی که در تدبیر امور زندگانی، معیشت، در حال سلامتی و یا مرض و حتی در حال مرگ به آن نیاز دارند، همگی مالیت دارند. به عنوان مثال داروهایی که برای درمان بیمار به کار می‌رود، حتی کلنگی که با آن برای مرده قبری می‌کنند و پول‌هایی که با آن مایحتاج خود را می‌خرند، همگی مال هستند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق. ج ۲، ص ۲۹)

این تعریف بر کلیه عناصر محیط زیست حتی خاک و هوای موجود در جو زمین صدق می‌کند. حال اگر کسی آسیبی به این عناصر برساند، بی‌آن که مالک آن‌ها باشد، طبق قاعده اتلاف ضامن خواهد بود. آری، محیط زیست همان گونه گفتیم از مباحث اصلیه بوده و آن‌ها اگر چه بپذیریم که با حیازت به تملک شخص در می‌آیند، اما باز از بین برن آن چه که خارج از حیازت شخص است، مشمول قاعده اتلاف بوده و در نتیجه ضمان‌آور است. (فخلعی و تاری، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

۸. ۱. ۳. قاعده لا ضرر

روایت معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از ادله اعتبار قاعده لا ضرر می‌باشد:

لا ضَرَرَ و لا ضِرَارَ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۳)

در شرح و بیان مفاد این قاعده چهار قول وجود دارد. (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴ و بجنوردی، ۱۴۱۹ق. ج ۱، ص ۲۱۵)

الف. حمل بر نهی: یعنی در اسلام هیچ کس حق ضرر زدن به دیگری را ندارد. (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴) شکی نیست که لای به کار رفته در این قاعده لای نفی جنس می‌باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق. ج ۱، ص ۲۱۵) کاربرد قالب «لای نفی جنس» در معنای نهی شایع بوده و در روایات فراوانی به چشم می‌خورد. (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴)

ب. نفی حکم به لسان نفی موضوع: یعنی حکم موضوعاتی که حکم اولی آن‌ها ضرری است، مرتفع گشته است، در نتیجه این قاعده بر ادله اولیه، حکومت داشته و موضوع آن‌ها را مضیق می‌کند. به عبارت دیگر قاعده لا ضرر بیانگر حکمی است که به برخی از احکام اولی حکومت دارد. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۱)

ج. نفی حکم ضرری: یعنی حکمی از سوی شارع صادر نشده، که مستلزم ضرر بر مکلف یا دیگری باشد. مثلاً حکم وجوب وضو از کسی که به خاطر وجوب وضو، به ضرر مالی یا بدنی می‌افتد، برداشته شده است. (نراقی، بی‌تا، ص ۵۱ - ۵۲) فرق وجه دوم با وجه سوم در این است که در این وجه آن چه که مرتفع است خود حکم است، اما در وجه دوم متعلق حکم مرتفع است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق. ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۷)

د. نفی ضرر غیر متدارک: یعنی در نظر شارع ضرری که جبران‌پذیر است، حقیقتاً ضرر نیست، و ضرری که تدارک و جبران در آن وجود ندارد، حقیقتاً ضرر است. پس گویا شارع از ضرر غیر متدارک نهی کرده است. به دیگر سخن شارع از ضرر زدن نهی کرده، پس اگر کسی عملی ضرری انجام داد، باید به نحوی آن را جبران کند. پس شارع از این که کسی ضرری را بدون جبران رها سازد راضی نیست. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق. ج ۱، ص ۲۱۸)

حال نوبت این رسیده که ارتباط قاعده لا ضرر را با بحث محیط زیست مورد بررسی قرار دهیم:

۱. با توجه به این که ضرر به معنای نقصان در مال است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق. ج ۷، ص ۶) و محیط زیست به عنوان اموال عمومی انسان‌هاست، آسیب‌های حاصل در محیط زیست به قاعده لا ضرر مربوط می‌شود.
۲. این قاعده به ضررهای شخصی اختصاص ندارد و شامل اضرار عمومی هم می‌شود و حتی اهمیت ضرر عمومی به مراتب بیش از ضرر فردی است. اضرار وارد بر محیط زیست معمولاً از سنخ ضررهای عمومی می‌باشد که حیات نوع بشر را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد. (فخلعی و تاری، ۱۳۸۵، ص ۵۳)
۳. در باب مفاد قاعده لا ضرر با توجه به دیدگاه‌های چهارگانه‌ای که مطرح شد، آنچه مسلم است این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد. بنابراین در موضوع محیط زیست قانونی که به تخریب و انهدام محیط زیست منجر می‌شود مشروع نیست. ثانیاً هر گونه رفتاری از سوی مردم که به اضرار محیط زیست بینجامد غیر مشروع و مشمول نهی تکلیفی است. (همان)

۴. یکی از نکات مورد بحث پیرامون قاعده لا ضرر شمول این قاعده بر عدمیات است. به این معنا که هر گاه از فقدان یک امر وجودی ضرر پدید آید، می‌توان با تمسک به این قاعده آن ضرر را منتفی کرد. (مکارم، ۱۴۱۱ق. ج ۱، ص ۸۵) در این

صورت نه تنها خسارت‌های ناشی از اقدام‌های تخریبی با قاعده لاضرر برداشته می‌شود، بلکه چنانچه ترک اقدام‌های اصلاحی و سازنده هم به اضرار در محیط زیست بینجامد این قاعده با آن مقابله خواهد کرد. بنابراین، دولت اسلامی و متصدیان خود را مکلف می‌یابد که در مرحله قانونگذاری و وضع مقررات و به کارگیری تدابیر اجرایی، همه توانشان را برای اصلاح محیط زیست و حمایت از آن صرف کنند. به طور مثال به کارگیری روش‌های علمی برای جلوگیری از فرسایش خاک، احیای مراتع و جنگل‌ها و کاشت درختان و گسترش فضای سبز جملگی از اقدام‌های بایسته‌ای است که ترک آن‌ها به زیان‌های جبران‌ناپذیری می‌انجامد و قاعده لاضرر با آن مقابله می‌کند. بدین سان، قاعده مزبور افزون بر نقش بازدارنده، نقش سازنده خواهد یافت. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۵۳ - ۵۴)

از جمله نتایج مترتب بر شمول قاعده بر عدمیات اثبات ضمان است. (سیستانی، بی‌تا، ص ۲۹۳) قاعده لاضرر نه تنها مانع از اضرار به محیط زیست می‌شود، بلکه ضمان خسارت‌های ناشی از هرگونه اقدام تخریبی یا ترک اقدام اصلاحی را هم بر عهده خسارت زننده قرار می‌دهد. (فخلعی و تازی، ۱۳۸۵، ص ۵۴)

۵. قاعده لاضرر از احکام ثابت اسلامی است، اما تطبیق این قاعده بر موضوع بر عهده حاکم اسلامی گذاشته شده است. (صدر، ۱۴۱۷ ق. ص ۳۲۵) در نتیجه حاکم اسلامی می‌تواند موضوعی را مشمول قاعده و یا خارج از آن قرار دهد. و مسأله محیط زیست از این مقوله مستثنا نیست.

۲.۸. رویکرد دوم: اختیار حاکم اسلامی در حفظ محیط زیست

«تاثیر زمان و مکان بر فقه محیط زیست» با رویکرد اول (قواعد و اصول عامه) مورد بررسی قرار گرفت، اکنون به رویکرد دوم یعنی ارتباط «فقه محیط زیست» با «فقه حکومتی» پرداخت می‌شود.

۱.۲.۸. مسئولیت حکومت اسلامی در حفاظت از محیط زیست

امروزه با پیشرفت‌هایی که بشر در زندگی به آن‌ها دست یافته سطح فردی حفاظت از محیط زیست کم‌رنگ شده و در عوض سطح ملی و حکومتی آن پررنگ گشته است. به عنوان مثال، مسأله «آب» چیزی است که به احتمال قوی در آینده به خاطر خشکسالی‌های اخیر از یک سو و استفاده نابجا از منابع آبی از سوی دیگر، به صورت «بحران» درخواهد آمد. با کدام منطق سازگار است که ما بهترین آبی را که برای نوشیدن مناسب است، به مصرف بهداشتی برسانیم؟ تک تک افراد جامعه در مقابل بحران آب غیر از صرفه‌جویی چه کاری از دستشان برمی‌آید؟ امروزه سخن از انرژی‌های نو از قبیل انرژی هیدروژن، انرژی خورشیدی و ... به میان آمده است. می‌گویند که جنگ آینده، جنگ سلطه و یا جنگ نفت نخواهد بود، شاید انرژی، بحران روز باشد، اما جنگ فردا جنگ انرژی نیست، جنگ آینده در زوال دین، جنگ‌های قومی و مذهبی نیست، در «عطش تشنگی» در «گرمای روزافزون زمین» در «تغییر اقلیم» و در «رشد جمعیت»، و در یک جمله کوتاه جنگ، «جنگ آب» خواهد بود!!

در جنگ آب کشورهای پیروز میدان خواهند بود که تکنولوژی تولید آب را به دست بیاورند. ابرقدرتها نه آن‌ها خواهند بود که سلاح اتمی دارند، بلکه کشورهای پیروز میدان خواهند بود که تکنولوژی تولید آب را به دست بیاورند، حرف اول و آخر را خواهند زد. با این اوضاع به جرأت می‌توان گفت که سطح حکومتی حفاظت از محیط زیست به مراتب مهم‌تر از سطح مسئولیت فردی آن است.

در قانون اساسی چنین آمده است:

انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک

و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل چهل و پنجم، ص ۱۹)

نوشتار حاضر در صدد نیست که مسئولیت حفظ محیط زیست را از آحاد انسان‌ها سلب کند، یقیناً تک تک انسان‌ها در قبال محیط زیست وظایفی دارند که در حد خودشان باید به حفظ محیط زیست کمک و از تخریب آن جلوگیری کنند، اما وظیفه‌ای که حاکمیت در حکومت اسلامی به عهده دارد، قابل مقایسه با وظیفه آحاد امت اسلامی نیست.

۸. ۲. ۲. ارتباط «منطقه الفراغ» شهید صدر با فقه محیط زیست

از جمله نوآوری‌های شهید صدر در عرصه اصول فقه که به بحث ما هم مرتبط می‌شود، مسأله‌ای است که او آن را «منطقه الفراغ» نامیده است.

«منطقه الفراغ» جایی است که شارع در آن حکم الزامی اولی ندارد. شارع آن جا را مباح گذاشته است تا در هر زمان متناسب با نیازهای آن زمان حکمی داشته باشد. ترجمه بجا و زیبایی «منطقه الفراغ» به «قلمرو ترخیص» (زمانی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۱) ما را بر آن داشت که از این پس برگردان فارسی را به جای واژه‌ی عربی آن به کار ببریم.

شهید صدر احکام اجتماعی را به دو بخش احکام ثابت و متغیر تقسیم می‌کند. احکام ثابت احکامی هست که حتی با دخالت حاکم شرع نیز قابل تغییر نیست. در مقابل احکام متغیر احکامی است که شارع اختیار تغییر آن را بر عهده حاکم گذاشته است. حال باید به این پرسش پاسخ داد که «قلمرو ترخیص» جایگاه کدامین نوع از احکام است؟ آری، همان گونه که از خود واژه «قلمرو ترخیص» برمی‌آید، از بین دو نوع احکام، احکام متغیر در «قلمرو ترخیص» جای می‌گیرند.

«قلمرو ترخیص» قلمرویی است که از حکم خالی است و به ولی امر رخصت داده شده تا با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و با توجه به مصالح و منافع جامعه آن قلمرو را در پرتو احکام ثابت پُر کند. عامل تعیین کننده در حکمی که به وسیله آن، «قلمرو ترخیص» پر می‌گردد، شرایط و اوضاع جامعه است که در هر زمان حکمی را ایجاب می‌کند. حتی ممکن است در دو زمان در یک جامعه و یا در دو جامعه در یک زمان، دو حکم کاملاً متفاوت را اقتضا کند. از این رو زمان و مکان در این قلمرو نقش مهمی بر دوش دارد. (زمانی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۱ - ۲۳۲)

حکمت قرار دادن قلمرو ترخیص در حقیقت به خاطر متغیر بودن شرایط و اوضاع زمانی و مکانی است. اگر روابط انسان را به لحاظ حکم شرعی مورد بررسی قرار دهیم، دو نوع رابطه در آن می‌یابیم: ۱. ارتباط انسان با خدا، ۲. ارتباط انسان با طبیعت. ارتباط نوع دوم به خاطر پیشرفت‌های فراوانی که بشر به دست آورده است، دست‌خوش تغییر و تحول است. در نتیجه وجود احکام متغیر در آن بسیار طبیعی است. اما ارتباط انسان با خدا مثل ارتباط انسان با طبیعت نیست تا تغییر و تحول در آن لازم باشد. (صدر، ۱۴۰۳، ق. ص ۷۹۵)

در ارتباط با محیط زیست به خاطر ضرورت‌های اجتماعی که امروزه حاصل شده است، حکم حفاظت و نگهداری و ممانعت از تخریب در عرصه ملی در «قلمرو ترخیص» قرار داشته و حاکم اسلامی است که به خاطر مصالح عامه قوانینی را وضع و به نفع عموم اجرا می‌نماید.

از این رو نباید انتظار داشت که وجوب حفظ محیط زیست و حرمت تخریب آن در سطح و اهمیتی که امروزه مطرح است، بعینه در آیات و روایات وجود داشته باشد. شرع مقدس اسلام برای پاسخ‌دهی به چنین نیازهای متغیری دست حاکم را باز گذاشته است.

البته باید توجه داشت که موضوعاتی در قلمرو ترخیص قرار دارند که حکم اولی آن‌ها اباحه است. اما موضوعاتی که حکم اولی وجوب یا حرمت را دارند، در قلمرو ترخیص جایی ندارند. در عین حال دست حاکم اسلامی در آن جا نیز تا حدی باز است. حاکم اسلامی حق ندارد موضوعاتی را که به طور عام حرام گردیده، تغییر دهد. مثلاً حرمت امتناع زوج از

نفقه زوجه از احکام ثابت شرع مقدس اسلام است، در نتیجه امکان ندارد که حاکم از آن منع کند. زیرا پیروی از والیان امر در قلمرویی واجب است که با اطاعت از خدا و احکام عام آن معارض نباشد. بنابراین زمان و مکان، از نظر شهید صدر، به شکل دیگری در احکام ثابت تأثیر دارد. یعنی هر چند زمان و مکان در تعیین نوع آن‌ها دخالت ندارد، ولی در تطبیق آن‌ها بر موضوعاتشان مؤثر است. در احکام ثابت وجوب به حرمت و یا حرمت به وجوب تبدیل نمی‌شود، ولی شرایط زمان و مکان در این که این موضوع خاص مصداق واجب است یا آن دیگری مصداق حرام است، مؤثر است. به دیگر سخن، احکام ثابت از جهت نظری ثابت‌اند، ولی در هنگام تطبیق ممکن است تغییر کنند. (زمانی، ۱۳۷۴ ص ۲۴۴)

و یشتمل النظام الاجتماعی فی الإسلام ایضا، علی جوانب مفتوحة للتغیر، وفقا للمصالح و الحاجات المستجدة، و هی الجوانب التي سمح فيها الإسلام لولی الأمر، أن یجتهد فیها وفقا للمصلحة و الحاجة، علی ضوء الجانب الثابت من النظام. كما زود الجانب الثابت من النظام بقواعد تشریعیة ثابتة فی صیغها القانونیه، غیر أنها تتکلیف فی تطبیقها بالظروف و الملابسات. و بذلك تحدد الأسلوب الصحیح لإشباع الحاجات الثابتة التي تتنوع أسالیب إشباعها، بالرغم من ثباتها، و ذلك كقاعدة نفی الضرر فی الإسلام، و نفی الحرج فی الدین. (صدر، ۱۴۱۷ ق. ص ۳۲۵)

با این حساب در فقه محیط زیست آن بخشی که جزو قلمرو ترخیص است، دست حاکم کاملا باز است و در بخشی که به احکام ثابت مربوط می‌باشد، باز دست حاکم شرع نه در تغییر نوع آن، بلکه در تطبیق آن بر موضوعاتشان باز است. با این بیان ارتباط تنگاتنگ فقه محیط زیست به اختیارات حاکم روشن می‌شود.

۸. ۲. ۳. ارتباط «فقه محیط زیست» با «فقه حکومتی»

برای روشن شدن این ارتباط لازم است ابتدا به تعریف فقه حکومتی اشاره‌ای داشته باشیم.

الف. تعریف فقه حکومتی

برای فقه حکومتی دو تعریف مجزا ارائه شده است:

۱. در یک دسته‌بندی، مسائل فقه را می‌توان به فقه عام، فقه قضایی، فقه مدنی، فقه خانواده، فقه اقتصادی، فقه عبادی، و فقه سیاسی تقسیم کرد.

فقه حکومتی همان گونه که از ظاهرش بر می‌آید آن بخش از گزاره‌های فقهی است که به حیطه حاکمیت سیاسی و حکومت مربوط است. طبق این اصطلاح، مسائلی از قبیل ولایت فقیه، حسبه، حکومت و سیاست خارجی، جهاد، حقوق بین الملل و سایر اموری که در شأن حکومت است، در فقه حکومتی مندرج می‌شود. (عمید، ۱۳۶۶، ص ۳۸)

این تقسیم‌بندی هر چند از ماهیت فقه و از قلمرو حکم و شریعت خارج است، ولی چیزی خارج از تطبیق قواعد کلی شریعت بر نیازهای جدید نیست. فقه حکومتی یعنی تطبیق احکام فقهی اسلام بر تحولات جدید در حوزه حکومت. وقتی احکام کلی اسلام را به مسائل نوظهور در حوزه حکومت و سیاست تطبیق می‌دهیم، می‌توانیم آن بخش از احکام را «فقه حکومتی» بنامیم. (همان، ص ۳۹)

۲. تتبع در کتاب‌های فقهی و تامل در اندیشه فقیهان این واقعیت را نشان می‌دهد که دو رویکرد به فقه وجود دارد. در یک نگاه، فقیه در صدد است تا وظایف افراد مسلمان را به عنوان «فرد بما هو فرد» روشن کند. اما در رویکرد دوم، باید دانست که افراد به جز هویت فردیشان، که موضوع برخی از احکام است، تشکیل دهنده یک هویت جمعی به نام جامعه نیز می‌باشند که این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه می‌بایست دو نوع موضوع (فردیت فرد، و جمعیت فرد) را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن هم نه جدا از یکدیگر؛ بلکه این دو هویت را در کنار هم در نظر بگیرد. «فقه حکومتی» اصطلاحی است برای نگاه دوم که یک نگاه «دوموضوعی» است در برابر نگاه اول که یک نگاه «تک‌موضوعی» است. بنابراین از نگاه اول هم می‌توان به «فقه فردی» یاد کرد. (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱)

«فقه حکومتی» بخشی از فقه نیست بلکه وصفی برای تمام مباحث فقهی می‌باشد. از این رو می‌توان آن را مسأله‌ای فراقه‌فهی دانست و در فلسفه فقه جای داد. (همان)

طبق اصطلاح اول در ارتباط فقه محیط زیست با فقه حکومتی چنین می‌توان تبیین کرد:

قواعد کلی مربوط به محیط زیست و حکومت در اسلام بیان شده است. در استنباط احکام مربوط به این دو موضوع چیزی خارج از شریعت به شریعت نمی‌افزاییم تا به تشریح محرم مبتلا شویم، بلکه قواعد کلی شریعت را بر نیازهای جدیدی که در عرصه محیط زیست و حکومت پدیدار گشته، تطبیق می‌کنیم. در این تطبیق است که به ارتباط محیط زیست و حکومت پی می‌بریم.

طبق اصطلاح دوم فقیه نمی‌تواند حقوق فردی افراد را بدون نگاه جمعی مد نظر قرار دهد. هر فردی حق دارد از بهره‌های طبیعت و از محیط زیست سالم بهرمنند شود. اما این حق نه تنها برای او ثابت است، بلکه برای همه انسان‌ها این حق وجود دارد. از این رو نباید اعطای حق به یکی، باعث نادیده گرفتن حقوق دیگران باشد. پس حکومت بایستی در تراحم حقوق، اهم را از مهم تشخیص داده و اولویت را به مهم‌ترین حق اعطا کند.

ب. جنبه حکومتی محیط زیست

جنبه مهمی از حکومتی بودن محیط زیست را در نوآوری شهید صدر که از آن با «قلمرو ترخیص» یاد کردیم، گذشت. جنبه دیگری از حکومتی بودن محیط زیست را با استفاده از مالکیت انفال در اسلام پی می‌گیریم. در قرآن و به تبع آن در فقه اسلامی اصطلاحی وجود دارد به نام «انفال». انفال کاملاً به بحث فقه محیط زیست مربوط می‌باشد. این اصطلاح هر چند اخص از اصطلاح محیط زیست است، اما شمولش آن چنان وسیع است که بیشتر مصادیق محیط زیست را در بر می‌گیرد.

انفال اعیان فراوانی است که خداوند متعال آن را برای امام به عنوان والی مسلمانان که از جانب خدا بر ایشان ریاست عامه دارد، قرار داده است. امام آن اموال را - که از سوی خدا به او بخشیده شده - در راستای تقویت اسلام و مصالح مسلمانان هر جوری که به مصلحت ببیند صرف می‌کند. این صلاح دید در زمان‌ها و مکان‌ها و خود اعیان مزبور مختلف است. (مشکینی، ۱۳۸۶، ص ۹۴ - ۹۵)

برخی از مصادیق مهم انفال به قرار ذیل است: زمین‌هایی که بدون جنگ با کفار از آن‌ها به دست آمده است، زمین‌های بایر، دریاها و رودها و سواحلشان، زمین‌های بی‌صاحب، جزایر، کوه‌ها و قله‌ها با سنگ‌ها و درختانشان، دره‌ها، جنگل‌ها، معادن، هوا و فضای اطراف زمین، قعر زمین و ... (همان)

ولایت و رسیدگی به ثروت‌های عمومی پیش‌گفته از آن امام و بعد از او در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد تا با رعایت مصالح جامعه‌ی اسلامی مورد استفاده قرار دهد. مالکیت امام و دولت اسلامی در این موارد به لحاظ منافع شخصی حاکم یا گروهی خاص نیست. (میرحسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹)

طبق نظریه حضرت امام خمینی قدس سره در باب ولایت مطلقه فقیه، در تمامی اموری که ائمه به واسطه‌ی حکومتشان بر مردم ولایت داشتند، فقها نیز از جانب امامان علیهم السلام در آن امور دارای ولایت‌اند.

فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة علیهم السلام؛ مما یرجع إلی الحکومة و السیاسة، و لا یعقل الفرق؛ لأنّ الوالی - أی شخص کان - هو المجری لأحكام الشریعة، و المقیم للحدود الإلهیة، و الآخذ للخراج و سائر الضرائب، و المتصرف فیها بما هو صلاح المسلمین. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۶)

همان گونه که پیش‌تر ذکر کردیم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل چهل و پنجم مالکیت انفال و ثروت‌های عمومی را از آن حکومت اسلامی دانسته تا بر طبق مصالح عامه مسلمانان هزینه کند.

از مجموع مطالبی که در رویکرد دوم ذکر کردیم به روشنی معلوم می‌گردد که عرصه ملی محیط زیست رابطه تنگاتنگی با حاکمیت داشته و بدون چتر حمایتی و نظارتی حاکم اسلامی این عرصه وسیع بلا تکلیف می‌ماند و پر واضح است که شارع به معطل ماندن چنین امر مهمی راضی نیست

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع مطالب پیشین می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. «فقه محیط زیست» در سایه‌ی «پویایی فقه» یعنی قابلیت انطباق بر نیازهای جدید، معنا پیدا می‌کند.
۲. فقه در حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن نقش مهمی ایفا می‌کند.
۳. در فقه محیط زیست که مسأله‌ای نوظهور می‌باشد، نمی‌توان همان انتظاری را داشت که از فقه عبادات متوقع است.
۴. سطوح مختلف محیط زیست، از سطح محلی، آغاز و به سطح بین‌المللی ختم می‌شود. غفلت از سطوح مختلف یاد شده موجب مغالطه خواهد شد.
۵. اوضاع زمان و مکان در موضوع حکم شرعی و به تبع آن در تطبیق حکم شرعی موثر است.
۶. شهید صدر بر این عقیده است که پویایی فقه اقتضا می‌کند فقها هر از چندگاهی در رساله‌های عملیه‌شان تجدید نظر کرده و احکام را بر اساس نیازهای جدید استنباط کنند.
۷. احکام، ثابت‌اند اما موضوعات، دست‌خوش تغییرات‌اند.
۸. با استفاده از قواعد عامه می‌توان بسیاری از مسائل نوظهور من جمله فقه محیط زیست را مورد بررسی قرار داد.
۹. قاعده حل بر حلال بودن استفاده از منابع طبیعی دلالت دارد.
۱۰. قاعده اتلاف بر ثبوت ضمان نسبت به اتلاف غیرمالکانه‌ی محیط زیست دلالت دارد.
۱۱. قاعده لاضرر از رساندن آسیب به محیط زیست منع می‌کند.
۱۲. ترک اقدام‌های اصلاحی که به ضرر محیط زیست منجر شود، مشمول قاعده لاضرر می‌باشد.
۱۳. تطبیق قاعده لاضرر بر تخریب محیط زیست از شئون حاکم اسلامی است.
۱۴. بخش مهمی از فقه محیط زیست را می‌توان در حدود اختیارات حاکم اسلامی جستجو کرد.
۱۵. مالکیت زمین بایر به مجرد احیا مربوط به زمان‌هایی است که امکانات احیا مکانیزه وجود نداشت. امروزه اختیار زمین‌های بایر در دست حاکم اسلامی است.
۱۶. مسئولیت حاکم اسلامی در سطح ملی جای دارد.
۱۷. «قلمرو ترخیص» از نوآوری‌های شهید صدر است که به فقه محیط زیست کاملاً مربوط می‌شود.
۱۸. موضوعاتی که حکم اولیشان اباحه است، در قلمرو ترخیص جای دارند تا حاکم اسلامی در هر زمان متناسب با نیازهای آن زمان به پرسازی آن قلمرو اقدام کند. و مسائل محیط زیست از آن موضوعات است.
۱۹. انفال و منابع طبیعی که مالک مشخصی ندارد، بخش اعظمی از محیط زیست را تشکیل می‌دهد.
۲۰. مالکیت انفال از آن امام معصوم بوده و در عصر غیبت - با توجه به نظریه حضرت امام خمینی در باب ولایت مطلقه فقیه - ولایت آن‌ها به دست ولی فقیه می‌باشد.

فهرست منابع

- ✓ قرآن کریم با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ✓ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. بی تا. به کوشش علی حاتمی. پارس بوک.
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۲. اصفهانی، شیخ الشریعۀ فتح اللہ بن محمد جواد، قاعدۀ لا ضرر، محقق و مصحح: یحیی ابوطالبی عراقی، قم، جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
 ۳. بجنوردی موسوی، حسن بن آقا بزرگ، القواعد الفقہیہ، محقق و مصحح: مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، قم، الہادی، ۱۴۱۹ ق.
 ۴. حلّی، ابن ادریس. مستطرفات سرائر، قم، جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.
 ۵. خراسانی، آخوند محمد کاظم، کفایۃ الأصول، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، ۱۴۰۹ ق.
 ۶. خمینی، سید روح اللہ. صحیفہ نور مجموعہ رہنمودہای امام خمینی قدس سرہ الشریف، تہران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
 ۷. خمینی، سید روح اللہ کتاب البیع ۵ جلدی، قم، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرہ، ۱۳۸۵.
 ۸. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم الدار الشامیہ، ۱۴۱۲ ق.
 ۹. رضایی، محمدعلی، فصلنامہ حضور، شماره ۱۵، ۱۳۷۵.
 ۱۰. زمانی، محمود، زمستان نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شہید صدر، نقد و نظر، شماره ۵، ۱۳۷۴.
 ۱۱. سیستانی، سید علی، قاعدۀ لا ضرر و لا ضرار، بی جا، بی تا.
 ۱۲. صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحہ و فقہاً لمذہب أهل البیت علیہم السلام، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۳. _____ بحوث فی شرح العروۃ الوثقی، محقق: سید محمود ہاشمی، قم، مجمع الشہید آیہ اللہ الصدر العلمی، ۱۴۰۸ ق.
 ۱۴. _____ اقتصادنا. محقق و مصحح: عبدالحکیم ضیاء و دیگران. مشہد، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان. ۱۴۱۷ ق.
 ۱۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقہ الإمامیہ، محقق و مصحح: سید محمد تقی کشفی، تہران، المکتبۃ المرتضویۃ لإحياء الآثار الجعفریۃ، ۱۳۸۷ ق.
 ۱۶. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعہ، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
 ۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، فقہ سیاسی جلد دوم نظام سیاسی و رہبری در اسلام، تہران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
 ۱۸. عمیق، محسن، درآمدی بر فقہ محیط زیست، کاوشی نو در فقہ اسلامی، شماره ۵۹. بہار و تابستان ۱۳۸۸.
 ۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیہ، بی جا، بی تا.
 ۲۰. فخلعی، محمد تقی و تارۃ مرادی، احسان، مبانی و احکام فقہی محیط زیست، مطالعات اسلامی، نشریہ دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی دانشگاه مشہد، شماره ۷۱. بہار ۱۳۸۵.
 ۲۱. فراہانی فرد، سعید، سیاست‌های مالی و ثروت‌های طبیعی، اقتصاد اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰.
 ۲۲. فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین ۸ جلدی، قم، نشر ہجرت، ۱۴۱۰ ق.

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۴. محمدزاده رهنی، محمدرضا، بررسی مبانی فقهی حفاظت از محیط زیست، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۹.
۲۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، قم، الهادی، ۱۳۸۶.
۲۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد (مائه قاعدة فقهیه)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ق.
۲۷. مک کین، بیل، سیاحت غربی شماره ۱۷، آذر ۱۳۸۳.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. مهریری، مهدی، فقه حکومتی، نقد و نظر، شماره ۱۲. پاییز ۱۳۷۶.
۳۰. میرحسینی، سیداحمد، انفال و جایگاه حقوقی آن در اسلام، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۰.
۳۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، بی جا، بی نا، بی تا.